

*Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 22, No. 3, Spring 2022, 253-276  
Doi: 10.30465/CRTLS.2022.38552.2385

**Holistic Explanation in Architectural Historiography:  
Inquiry of the Possibility in Response to Branko Mitrovic**  
**A Critique on the Book *Rage and Denials: Collectivist Philosophy,*  
*Politics, and Art Historiography, 1890-1947***

Zeinab Tamassoki \*

Mehrdad Qayyoomi \*\*

**Abstract**

This paper attempts to extend Ladislav Kesner and Richard Elbridge's insights toward collectivist explanation in art historiography in response to Branko Mitrovic's critique in *Rage and Denials*. A counterexample situation in architectural historiography is propounded to elucidate how a collectivist explanation in a moderate realist form is not only apt but, in some cases, inevitable. It relies on our primary claim, the possibility of some non-essentialist, non-ideological, non-deterministic and non-egocentric collectivist explanations, regarding the main faults assigned to collectivist stances in art historiography by Branko Mitrovic. The Counterexample situation explains the possible actions not implemented and decisions not taken in designing a building. In addition to the choices that led to the final formulation of the artwork, one must also consider the other options available, those possible choices that were left out, to clarify feasible limitations and, conversely, the choices that led to the emergence of the work. Even considering that all final decisions merely result from chemical interactions in actors' brains, one

\* PhD Student in Architecture, Faculty of Architecture and Urbanity, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran, z\_tamasoki@sbu.ac.ir

\*\* Associate Professor of Architectural Studies of Iran, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (Corresponding Author), m\_Qayyoomi@sbu.ac.ir

Date received: 16-11-2021, Date of acceptance: 24-04-2022



cannot judge alternative options the same way, some of which did not even occur in the artist's mind or the network of agents involved. The repetition of dismissing these alternative options during a long-durée, thus the formation of a pattern, cannot be explained by the individualistic stance proposed by Mitrovic.

**Keywords:** Philosophy of Art History, Collectivist Historical Explanation, Agent and Structure, Art Historiography, Branko Mitrovic.

## معماری ایران / ایرانی یا طراحی سلطان و معمار: پرسش از امکان

### تبیین جمع‌گرا در تاریخ هنر؛ براساس نقد کتاب

#### *Rage and Denials. Collectivist Philosophy, Politics, and Art Historiography, 1890-1947*

(خشم و انکارها: فلسفه جمع‌گرا، سیاست، و تاریخ‌نگاری هنر، ۱۸۹۰-۱۹۴۷)

از برانکو میتروویچ

زینب تمسکی\*

مهرداد قیومی بیدهندی\*\*

### چکیده

مورخ هنر و معماری به تصریح، تلویح، آگاهانه، یا ناآگاهانه در کار تفسیر خود رویکردی جمع‌گرا یا فردگرا دارد. خشم و انکارهای برانکو میتروویچ یگانه منبعی است که مستقل و از منظری فلسفی-تاریخی به تبیین در تاریخ‌نگاری هنر می‌پردازد و با تکیه بر واقع‌گرایی، تبیین جمع‌گرا را ناموجه می‌شمارد. در این مقاله، استدلال‌های متنوع میتروویچ استخراج و طبقه‌بندی شده است تا از امکان تبیین جمع‌گرایی بدون این اشکالات بحث شود. اساسی‌ترین ایرادهای طرح‌شده بر تبیین جمع‌گرا ذات‌باوری، نادیده‌انگاری اراده آزاد، مبهم‌بودن سازوکار اثرگذاری جمع بر فرد، روشن‌نبودن وضعیت هستی‌شناختی جمع‌ها، انگیزه نادرست مورخان از تبیین جمع‌گرایانه مبتنی بر خودشیفتگی و خودبرتربینی قومی، و ابزار قرارگرفتن برای تنظیم غرور ملی است. با تکیه بر دستاوردهای تازه علوم شناختی بحث خواهیم کرد که چه‌طور این اشکالات شامل هر نوع تبیین جمع‌گرایانه در تاریخ

\* دانشجوی دکتری معماری، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، z\_tamasoki@sbu.ac.ir

\*\* دانشیار مطالعات معماری ایران، عضو هیئت‌علمی و مدیر مرکز مستندنگاری و مطالعات معماری

دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، m\_Qayyoomi@sbu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۴



نخواهند بود. استقلال شناخت و نفوذناپذیری ادراک در برابر تفکر مهم‌ترین استدلال می‌ترویج برای توجیه فردگرایی به منزله یگانه راه علمی و واقع‌گرایانه تبیین تاریخ است. در این مقاله، موقعیتی را در تاریخ معلوم می‌کنیم که حتی با اتخاذ موضع متافیزیکی و هستی‌شناختی هم‌سو با ماتریالیسم می‌ترویج، تبیین‌های جمع‌گرای معتدل در تاریخ‌نگاری معماری می‌توانند هم‌چنان معتبر و حتی ناگزیر باشند.

**کلیدواژه‌ها:** روش‌شناسی تاریخ‌نگاری هنر، تبیین جمع‌گرا، معماری ایرانی، عامل و ساختار، برانکو می‌ترویج.

## ۱. مقدمه

آیا اثر هنری محصول ذهن هنرمند، بانی، مخاطب، و تعاملات این افراد با دنیای اطراف است یا کل فراتری از افراد نظیر هویتی جمعی (قومیت، دین، و ملیت)، جغرافیا، یا واقع‌شدن در دوره‌ای تاریخی آن را تعیین بخشیده است؟ پرسش اخیر صورت ساده‌شده مسئله پیچیده‌ای است که تقابل جمع‌گرایی – فردگرایی در تبیین‌های تاریخی را نشان می‌دهد. در هر تفسیر تاریخی بازتاب موضع‌گیری‌ای در برابر این دوگانه را، برای تبیین مؤلفه‌های تاریخی، دست‌کم به صورت ضمنی می‌توان یافت و مورخ هنر و معماری نیز از این موضع‌گیری فارغ نیست. بحث از این دوگانه، گرچه به صورت نظری بدان اندک‌شمار پرداخته شده، به گفته لادیسلاو کسرنر (1: 2016: Kesner)، یکی از دغدغه‌های مرکزی تاریخ هنر است. موضع‌گیری ما در برابر این دوگانه نحوه طبقه‌بندی آثار هنری را نیز، چه در موزه‌ها و چه در تاریخ‌نگاری‌ها، تحت‌تأثیر قرار می‌دهد، چنان‌که داکوستا کافمن می‌نویسد:

سنت تاریخ هنر آثار هنری را براساس ملت‌ها و دوره‌ها طبقه‌بندی می‌کند، درحالی‌که مرزهای سیاسی و مرزهای فرهنگی در بیش‌تر موارد بسیار پیچیده و سیال‌اند. پرسش از هویت، سیاست، و تبادل [فرهنگی] تعیین مکان هنر را دشوار می‌کند و اغلب خود هنر ناشی از این تضادهای جغرافیایی و فرهنگی است (DaCosta Kaufmann 2004: preface).

موضعی که کافمن از آن سخن می‌گوید، تاریخ‌های جهانی، چندفرهنگی (multicultural)، و فرافرهنگی (transcultural) را جانشین تاریخ‌های ملی یا فرهنگی با تعاریف پیشین از ملیت یا فرهنگ می‌کند. تعاریفی که این جمع‌ها را به‌منزله کلیت و

واحدی فروبسته می‌بیند که قادرست به تولیدات هنری صورتی متمایز بخشد و در نتیجه اصولی جاودانی را برای تولیدات هر فرهنگ ممکن می‌داند؛ تعاریفی که گاه در گفتمان آکادمیک معماری ایران نیز دنبال می‌شود. در دوره‌ای که جریان تاریخ‌نگاری‌های هنر و معماری سعی در گذر از تعریف فرهنگ‌ها به‌منزله واحدهای فروبسته دارند<sup>۱</sup> و تأکید تاریخ‌نامه‌ها بر مبادلات فرهنگی (cultural exchanges) است، توجه به بحث درازدامنی که می‌ترویج طرح کرده بیش از هر زمان دیگری ضروری و به‌هنگام است.

در ایران، بحث می‌ترویج با گفتمان غالب تاریخ‌نگاری جمع‌گرا نیز پیوند می‌یابد. پرسش از نسبت هویت جمعی، آثار هنری، و به‌صورت خاص جست‌وجوی شرایط بازآفرینی معماری ایرانی دست‌کم از دهه ۱۳۴۰ش دانشوران را به نگاشتن کتاب‌ها و برگزاری همایش‌های بسیار وا داشته است. در دهه‌های اخیر، پژوهش‌های بسیاری در باب ویژگی‌های معماری ایرانی، به‌منزله واقعیتهای در جهان خارج که در بناهای ایران پیشامدرن قابل‌ردیابی است، چاپ شده است و هر سال بر شمار این پژوهش‌ها افزوده می‌شود.<sup>۲</sup> تبیین بناها بر مبنای جمعی به‌نام ایران یا هویت ایرانی گونه‌ای از تبیین جمع‌گراست. بنابراین، مقدمه بحث از امکان ایرانی‌بودن چیزهایی در تاریخ و بنا (اثر معماری)، به‌مثابه یکی از این اشیا، پاسخ به این پرسش است که آیا اصلاً تبیین جمع‌گرا در تاریخ هنر معتبر و رواست و اگر چنین است، چنین تبیینی برای روایی چه ویژگی‌هایی را باید داشته باشد و چه خطاهایی محقق را در چنین نوعی از تبیین تهدید می‌کنند؟ برای این منظور، توجه به کتاب برانکو می‌ترویج، به‌ویژه با توجه به واردنشدن این بحث به مباحث تاریخ هنر و معماری در ایران، ضروری است. می‌ترویج بر تبیین‌های جمع‌گرا اشکالاتی بسیار اساسی را وارد می‌کند و هر نوع تبیین تاریخی جمع‌گرایی در این حوزه، از جمله جست‌وجوهای نسبت هویت ایرانی و آثار معماری، ناگزیر از پاسخ بدان‌هاست. حتی اگر بتوان همه اشکالات او را رد کرد، باید برای اجتناب از خطاهایی که او در باب مورخان جمع‌گرا به‌درستی برمی‌شمارد، تدبیر اندیشید؛ خطاهایی که چه بسیار از آن‌ها را می‌توان در نمونه‌های تاریخ‌نگاری‌های هنر و معماری در ایران نیز یافت.<sup>۳</sup>

می‌ترویج نخستین فردی نیست که ایراداتی نظیر ملی‌گرایی افراطی، نژادپرستی، ذات‌باوری، شیء‌انگاری (reification)، و نظایر آن را در تاریخ‌نگاری‌های هنر برمی‌شمرد. پیش از او، این مسئله یا در تاریخ‌نگاری به‌طور کلی پی گرفته شده<sup>۴</sup> یا در قالب اشکالات جزئی‌تری بحث شده است،<sup>۵</sup> اما می‌ترویج نخستین دانشوری است که در حوزه تاریخ‌نگاری

هنر بحث‌های پیشین را به صورت مجموعه‌ای منسجم ذیل تبیین جمع‌گرا طرح می‌کند و به تصریح این نقص‌ها را ملازم با هر نوع تبیین جمع‌گرا می‌خواند.

پیش‌ازاین، دو مرور مهم بر کتاب میتروویچ نگاشته شده است که هر یک مبتنی بر شیوه‌ای متفاوت و از جوهی به نقد کتاب پرداخته‌اند (Eldridge 2017; Kesner 2016). ترجمه هریک از این مقالات، در کنار کتاب میتروویچ، در پویایی بحث‌های تاریخ معماری و هنر در ایران مؤثر خواهد افتاد. با وجود این، تاکنون مرور جامع کتاب، انتزاع، و طبقه‌بندی همه اشکالاتی که میتروویچ برمی‌شمرد صورت نگرفته است. مهم‌تر از آن، آنچه به‌باور ما تبیین جمع‌گرا را گاه در تاریخ‌نگاری هنر ناگزیر می‌کند، در این مرورها طرح نشده است. در این مقاله، با طرح زمینه سخن میتروویچ، سعی در فهم و سپس نقد کتاب مبتنی بر مفروضاتی متفاوت با میتروویچ داریم و نشان می‌دهیم که گرچه نقد او بر تبیین جمع‌گرای تاریخ‌نگاری هنر مبتنی بر سنت رمانتیک رواست و امکان تکرار خطاهای برشمرده در تاریخ‌نگاری‌های هنر در ایران نیز بسیار وجود دارد، هم‌چنان تبیین جمع‌گرای معتدلی از آثار معماری و هنر روا و در برخی موارد ناگزیر است.

## ۲. سابقه نویسنده اثر و مرور محتوای کتاب

برانکو میتروویچ، استاد تمام گروه تکنولوژی و معماری دانشگاه علوم و تکنولوژی نروژ (Norwegian University of Science and Technology/ NTNU)، مورخ معماری است و دو دکترای، یکی در معماری و دیگری در فلسفه، دارد. کتاب فلسفه برای معماران او پیش‌ازاین به فارسی ترجمه شده است. خشم و انکارها پنجمین کتاب او در میانه فلسفه، معماری، و تاریخ هنر نخستین بار در سال ۲۰۱۵ منتشر شد، اما پیش‌تر بخش‌هایی از آن در قالب مقاله در مجلات معتبر چاپ شده بود. کتاب را یکی از معتبرترین ناشران آکادمیک در حوزه علوم انسانی - اجتماعی در دانشگاه ایالتی پنسیلوانیا (Penn State University Press) منتشر کرده است.

میتروویچ از نگارش این کتاب دو هدف دارد که دومی به اولی وابسته است: نخست روایت تاریخ بحث‌هایی در زمینه تاریخ‌نگاری هنر و براساس آن استدلال و روشن‌کردن یک موضع در فلسفه تاریخ‌نگاری. «تاریخ فلسفه تاریخ هنر» نامی است که خود به کار خویش می‌دهد (Mitrovic 2015: x) و هدفش را روایت تاریخ بحثی می‌داند که در نگارش

تاریخ هنر حول مسئله‌ای اساسی درگرفته است. باوجوداین، تأکید می‌کند که کتاب صرفاً برای مورخان هنر نگاشته نشده است، چراکه بحث مدنظر کل حوزه علوم انسانی را درگیر می‌کند؛ بحثی بنیادین درباب راه‌هایی که عضویت یک فرد در جمع بر حیات فکری و خلاقانه او اثر می‌گذارند یا حتی آن را تعیین می‌کنند. این جمع می‌تواند فرهنگ، ملت، قومی خاص، جامعه‌ای زبانی، یک دوره، سنت، یا هر نوع سیاق اجتماعی یا فرهنگی باشد که برای مثال هنرمند بدان تعلق دارد (1: ibid.). ریشه‌های این بحث به دوگانه‌ای در فلسفه علوم اجتماعی و وجود دو دیدگاه متمایز در آن بازمی‌گردد. آن‌گونه که میتروویچ روایت می‌کند:

برطبق دیدگاهی، گروه‌های انسانی صرفاً مجموعه‌هایی از افرادند؛ هر گروه فقط از طریق تعامل فردی میان افراد گروه است که می‌تواند بر آن‌ها اثر بگذارد. برطبق دیدگاه مخالف آن، گروه‌های انسانی چیزی بیش از مجموعه‌هایی از افرادند و تأثیر جمع همواره تقلیل‌پذیر به تعاملات میان فردی نیست (ibid.: preface).

کتاب تاریخ این بحث را در دوره زمانی مشخص ۱۸۹۰ تا ۱۹۴۷ پی می‌گیرد تا نشان دهد چگونه نگارش تاریخ هنر از آن تأثیر گرفته است. شروع این بازه زمانی آغاز دهه‌ای است که در آن مجادلات برسر روش‌ها و روش‌شناسی‌های علوم انسانی در آلمان و اتریش به «جنگ روش‌ها» (methodenstreit) موسوم شد (پایا ۱۳۹۸: ۳۴). نقطه پایانی این بازه زمانی آغاز پرسش‌گری دانشورانی چون فریدریش ماینکه درباب نقش جمع‌گرایی رمانتیک در پیدایش ایدئولوژی‌های سیاسی جمع‌گراست (Mitrovic 2015: preface).

کتاب مدنظر، علاوه بر مقدمه و نتیجه، شش فصل دارد و بر محور نوشته‌های مورخان نام‌آشنا در دوره یادشده از اروین پانوفسکی (Erwin Panofsky) و هنس سدلمایر (Hans Sedlmayr)، درکنار ارجاع به مورخانی گم‌نام‌تر، شکل گرفته است. درنهایت، از آن‌جاکه پرسش از فردگرایی و جمع‌گرایی روش‌شناختی به تأکید نویسنده مسئله‌ای امروزی است (ibid.)، از دو کتاب حقیقت و روش گئورگ گادامر (Hans-Georg Gadamer) و هنر و وهم<sup>۱</sup> ارنست گامبریچ (Ernst Gombrich) در دهه ۱۹۶۰ نیز بحث می‌کند.

در مقدمه، به استدلال‌های زیرین بحث و روشن کردن موضع خود پرداخته است. به‌باور میتروویچ، سنت رمانتیک در مجموع معادل جمع‌گرایی است. بنابراین، او فصل نخست، «مصائب رمانتیک»، را در نقد این سنت و مورخان پایه‌گذار آن نگاشته است و بحث از خاستگاه این سنت را با نقد هردر (Johann Gottfried Herder) بر نقد خرد ناب کانت

(Immanuel Kant's *Critique of Pure Reason*) آغاز می‌کند. هر در تقابل خود را با کانت این‌گونه اعلان کرد که خرد نمی‌تواند بدون زبان عمل کند. به‌طور کلی، سنت رمانتیک در تقابل با تلاش کانت در نشان‌دادن قواعد یک‌سان و جهانی حاکم بر تجربه بر این باور تأکید می‌کرد که تفکر فرد نتیجه عضویت او در یک جمع نظیر فرهنگ، قوم، یا جامعه زبانی است. می‌ترویچ پی‌آمدهای مهمی را که این روش‌شناسی در صورت افراطی خود دارد، اعلان و بر این اساس آن را نقد می‌کند. برای مثال، به‌زعم او، با پذیرش دیدگاه هر در تخیل بصری و نیز هر ایده نوآورانه که پیش‌ازین در زبان موجود نباشد، ممتنع می‌شود (ibid.: 25-26). ادامه نقد او در این فصل بر «تبیین تاریخی بر مبنای مشیت الهی» (provenance)، تاریخ فرهنگی، تعبیر «خواست هنری یا اراده معطوف به هنر آفرینی» (kunstwollen) ریگل (Alois Riegl)، و در نهایت کتاب *انحطاط غرب* (The Decline of the West) اشپنگلر (Oswald Spengler) به‌منزله ظهور تمام‌قد موضع جمع‌گراست.

در فصل دوم، با عنوان geist در مقابل vernunft، او به نسل بعدی مورخان آلمانی در عهد وایمار و نقد تاریخ‌نگاری‌های آن‌ها می‌پردازد که به‌بیان او گایست‌محور (geist-driven) است و نشان می‌دهد چگونه این تاریخ‌نگاری‌ها در زمان جنگ جهانی اول آشکارا عملکردی تبلیغاتی داشته است. ارنست تویچ (Ernst Troeltsch) و کتاب او، *تاریخی‌گرایی و معضلات آن* (Der Historismus und seine Probleme) که مسائل اصلی تاریخ‌نگاری کل‌گرا را در آن طرح کرده است، به‌هم‌راه معاصران او، ماکس دوورژاک (Max Dvořák) استاد تاریخ هنر دانشگاه وین و فردریش ماینکه (Friedrich Meinecke)، مورخانی هستند که آثارشان را نقد می‌کند. در انتهای فصل، می‌ترویچ با تبیین زمینه سیاسی جهت‌گیری نظری ماینکه و تویچ تلاش آن‌ها را در جهت «تدوین بستر فکری دفاع از موقعیت اقلیت ممتاز در جامعه آلمان» می‌خواند (ibid.: 62).

فصل سوم، هنر و زهر، تاریک‌ترین عصر تاریخ‌نگاری جمع‌گرا را در سال‌های میان دو جنگ جهانی روایت می‌کند که چگونه این نگاه‌ها با جهت‌گیری نژادی و قومی در روایت‌های شوونیستیک و ملی‌گرا به‌خدمت مشروعیت‌بخشی رژیم نازی درآمدند. می‌ترویچ اشکال مختلف تفکر جمع‌گرا و جبرگرایی گایست یا نژادمحور را در آثار مورخانی چون داگوبرت فرای (Dagobert Frey)، ویلهلم پیندر (Wilhelm Pinder)، لودویگ ولتمن (Ludwig Woltmann)، یوزف شوگوفسکی (Josef Strzygowski)، و دیگران پی می‌گیرد و بر این باور است که زمینه دیدگاه‌های آنان مدت‌ها پیش‌تر توسط مورخان هنر پیشین فراهم



شده بود و این رژیم نازی نبود که آن‌ها را اختراع کرد (ibid.: 68). به‌باور او، انکار و تخصیص (denials and appropriations) پدیده‌ای است که به‌صورت منظم در کار مورخان جمع‌گرا تکرار می‌شود (ibid.: 70). او رد و انکار دستاوردهای خلاقه جمع‌های دیگر و اختصاص آن‌ها به قوم یا ملیت خودی را ذیل مفهوم روان‌کاوانه شخصیت خودشیفته (ibid.: 71) در تاریخ‌نگاری‌های رانکه (Leopold von Ranke)، ولفلین (Heinrich Woflin)، اشنپنگلر، و شوگوفسکی با مثال روشن می‌کند و در نهایت از بحث‌های شکل‌گرفته بر ادراک پرسپکتیو، به‌منزله محصول تجمیع این انکارها و تخصیص‌ها، سخن می‌گوید.

فصل چهارم، پاسخ‌های اومانیزم‌لیبرال به تبیین جمع‌گرا، در واقع نقد این تبیین بر مبنای آثار مورخ هنر نام‌آشنا، اروین پانوفسکی (Erwin Panofsky)، و مورخ معماری روس، واسیلی زوبوف (Vasily Zubov)، دو قهرمان روایت میتروویچ است.

فصل پنجم، بازروایت‌سازی‌ها، به تلاش‌هایی می‌پردازد که پس از سال‌های دهه ۱۹۴۵ در بازنگری رویکرد جمع‌گرا در نتیجه تلاش برای فهم این صورت‌گرفت که چگونه شخصیت‌هایی چون هیتلر از جامعه آلمانی برخاستند. طلب چنین توضیحی به‌سبب پرسش از امکان اجتناب‌پذیری به‌قدرت‌رسیدن هیتلر است. تلاش در جهت توضیح جمع‌گرای این رخدادها، یعنی روایت این‌که توتالیتراهایی چون هیتلر صرفاً تظاهر جمعی‌اند که از آن برخاسته‌اند، به‌بیان میتروویچ بدین معنی است که ذات مردم آلمان خودبه‌خود باعث ایجاد رایش سوم شده است. تلاش‌های گادامر در حقیقت و روش (Truth and Method) برای دفاع از جمع‌گرایی رمانتیک و براثت سنت جمع‌گرایی از مشارکت در ایدئولوژی رایش سوم در همین جهت بود. او باید نشان می‌داد که انکار ظرفیت خردورزی جهانی در انسان‌ها به موقعیتی ضدانسانی نمی‌انجامد. برای این هدف، به نظریه‌ای نیاز داشت که از یک‌سو، نشان بدهد افراد از فرهنگ‌های گوناگون قابلیت برقراری ارتباط و فهم یک‌دیگر را دارند، در عین حال که، بنابه سنت رمانتیک، ظرفیت درک آن‌ها با عضویت در گروه‌های خاص تعیین می‌شود (ibid.: 95). از این‌رو بود که به‌باور میتروویچ، تلاش گادامر در جهت مشکلات درک و تفسیر، هرمنوتیک، قرار گرفت. در ادامه همین تلاش‌ها، برای فهم چرایی ظهور نازیسم، انتشار نابودی خرد (Destruction of Reason) جورج لوکاج (György Lukács) نیز توضیح مارکسیستی عدم موفقیت آلمان در تبدیل شدن به کشور پیش‌روی کمونیسم بود (ibid.: 104). هم‌چنان‌که تلاش ارنست فون استر (Ernst von Aster) تحلیل روان‌شناختی سازوکارهایی بود که نازیسم را ممکن و تداومش را میسر کرد (ibid.: 107).

در فصل ششم، میتروپیچ به پی‌آمدی می‌پردازد که فهم جمع‌گرایانه شناخت در ادراک واقعیت دارد. به‌باور او، اگر افراد از گروه‌های مختلف به توانایی‌های شناختی متفاوتی مجهز باشند، همه دانش‌ها و باورها، حتی باور به این‌که واقعیتی وجود دارد، حاصل عضویت فرد در جمع است. بدین ترتیب، واقعیت به برساختی اجتماعی تبدیل می‌شود و با چنین دیدگاه غیرواقع‌گرایی باید پرسید آیا ادراک آدمی نیز به‌وسیله عضویت در جمع، و نه عملکرد چشم و مغز، تعیین می‌شود؟ (ibid.: 112). او این بحث را با بررسی آثار گامبریچ و در قدم نخست کتاب هنر و وهم او پیش می‌برد.

فصل هفتم، غرور و روش، بسط نتایج فصول پیشین است و ایده‌های جمع‌باورانه طرح‌شده را براساس اشکال‌های روشی و روان‌شناختی - اخلاقی ساختارشکنی (deconstruct) می‌کند. ضمیمه کتاب نیز فصلی در بحث از فردگرایی - جمع‌گرایی در ماتریالیسم تاریخی و نیز در جامعه‌شناسی است. در ادامه، استدلال‌های میتروپیچ در رد کلی تبیین جمع‌گرا را از کتاب استنباط، طبقه‌بندی، و سپس پاسخ‌هایی را که می‌توان بدان‌ها داد طرح می‌کنیم.

### ۳. نقد استدلال‌های میتروپیچ در رد جمع‌گرایی

اشکالاتی را که میتروپیچ بر جمع‌گرایی وارد می‌کند، می‌توان در دو دسته کلی گنجانند. نخست، اشکالاتی که بر تاریخ‌نگاری هنر دوره موردبحث او وارد است و به‌باور ما امکان دارد در باب تاریخ‌نگاری دوره‌های دیگر تکرار شود یا نشود. دوم، اشکالی اساسی‌تر که هر نوع تاریخ‌نگاری جمع‌گرای اشیای فرهنگی و ساخته‌های هنری را رد می‌کند. ابتدا، اشکالات دسته نخست (موارد ۱-۸) و در انتها این اشکال اساسی‌تر را معلوم می‌کنیم و بدان‌ها پاسخ می‌دهیم.

#### ۱،۳ هر تبیین جمع‌گرا ضرورتاً با قوم‌گرایی (ethnicism)، خودمحوری (egocentrism)، و خودشیفتگی (narcissism) در پیوند است؟

از مهم‌ترین و مفصل‌ترین ایرادهای وارد بر جمع‌گرایی تعصب قومی و خودشیفتگی قابل‌ردیابی در تاریخ‌نگاری‌های آلمانی دوره موردبحث است که میتروپیچ آن را به همه تاریخ‌نگاری‌های جمع‌گرا تعمیم می‌دهد. نقد میتروپیچ بر کلکتیویسم آلمانی و درکل تبیین

جمع‌گرا این است که این تبیین‌ها خودبزرگ‌بینی، کلیشه‌های قومی، ناتوانی در هم‌دلی، و رد جهان‌وطنی (cosmopolitanism) را نشان می‌دهند (Mitrovic 2015: 133-135). به‌باور می‌ترویچ، «نگارش تاریخ گاهی بیش‌تر دغدغه‌های نویسنده خود را آشکار می‌کند تا موضوعی که ادعا می‌شود به آن مربوط است».

وقتی مورخان درباره گروه‌های مختلف اظهار نظر می‌کنند، همواره راه‌گشاست که به آنچه آن‌ها با این اظهار نظر در مورد خود بر آن تلویحاً دلالت می‌کنند (یا آنچه را انکار می‌کنند) و آنچه در باب گروه‌هایی که هویتشان با آن‌ها تعیین می‌یابد، از این طریق می‌گویند گوش بسپریم (ibid.: 131-132).

احساس نیاز روانی فرد را وا می‌دارد که به آنچه خود به آن نرسیده است در قالب جمع بزرگ‌تری که بدان تعلق دارد افتخار کند. بنابراین، «ما از خطرناک‌ترین و توهم‌آورترین کلماتی است که مورخ ممکن است از آن استفاده کند» (ibid.: 134). می‌ترویچ، با بحث از نظریات روان‌شناسی تجربی در باب خودشیفتگی، نشان می‌دهد که چگونه این اختلال روانی با بحث‌های مورخان آلمانی‌زبان دوره مورد نظر مطابق است. او مشخصه‌های اختلال شخصیت خودشیفته یعنی خودبزرگ‌بینی، اغراق در دستاوردها، فانتزی قدرت نامحدود، نبود هم‌دلی، احساس برحق بودن، و حسادت را در این تاریخ‌نگاری‌ها ردیابی می‌کند (ibid.: 133). به‌باور او، به‌سختی می‌توان تاریخ‌نگاری جمع‌گرا را از تلاش‌های در جهت احیای عزت‌نفس ملت‌ها جدا کرد (ibid.: xi). در مقابل، اگر گروه‌ها فقط مجموعه‌ای از افراد باشند و نه هویتی یک‌پارچه، روابط درون گروه و سهم فرد در دستاوردهای گروه شفاف می‌شود و نمی‌توان دستاوردهای سایر اعضای گروه را برای یک فرد ادعا کرد (ibid.: 134).

نقد او بر سنت تاریخ‌نگاری آلمانی از این باب که انگیزه‌های روانی و روانی - اجتماعی سبب‌ساز تبیین جمع‌گرا در آلمان سده نوزدهم شده رواست و نمونه‌های این تلاش‌های قوم‌محورانه را در تاریخ‌های معماری و هنر موجود در زبان فارسی نیز می‌توان یافت.<sup>۷</sup> با این نگرانی اخلاقی در نگارش تاریخ که پرسش از گذشته مستلزم پرسش از خویش‌شناسی است (ibid.: 147)، به‌سختی بتوان مخالفت کرد. با وجود این، برای رد کلی هر تبیین جمع‌گرا، باید بتوان به این پرسش پاسخ داد که آیا هر تبیین جمع‌گرایی ضرورتاً خود‌محور است؟ از آن گذشته، آیا هر تبیین فردگرایانه ضرورتاً از نفوذ خودشیفتگی مبرا است؟

در نقد می‌ترویچ این مفروض نهفته است که میان عضویت در یک جمع یا ارتباط با آن، تعلق خاطر بدان یا احساس یگانگی با آن، و در نتیجه سوگیری در تبیین براساس آن جمع ارتباط وجود دارد. این موضع‌گیری بدین پرسش می‌انجامد که آیا هر تبیین جمع‌گرایی به‌دست مورخی از همان جمع یا با انگیزه‌هایی له یا علیه آن جمع نگاشته می‌شود یا مورخ در هر تبیین فردگرایی ضرورتاً هیچ نسبتی با هنرمند مورد بحث یا تعاملات او ندارد؟

نکته مهم دیگر رابطه‌ای ضروری است که تلویحاً میان قوم‌گرایی و همه‌اقسام تبیین‌های جمع‌گرا از متن کتاب دریافت می‌شود، در صورتی که چنین رابطه‌ای به‌نحو ضروری در بحث می‌ترویچ روشن نشده است. با تکیه بر خلل‌های تاریخ‌نگاری جهان آلمانی که بر نژاد آلمانی یا روح دوران هگلی به‌منزله جمع متکی‌اند، نمی‌توان همه تبیین‌های جمع‌گرا براساس جمع‌هایی نظیر سیاق‌های اجتماعی - فرهنگی محدودتر و روشن‌تر را نیز رد کرد. از سوی دیگر، آیا جهان‌وطنی مستلزم نفی فرهنگ‌گرایی (در صورت تعریفی سیال از فرهنگ) و طرد فرهنگ‌گرایی لازمه دیدگاه جهان‌گراست؟ این موارد خلل‌هایی است که در بحث می‌ترویچ، با وجود دقت نظر و قوت استدلال‌های او، یافت می‌شود.

مایکل کلی (Michael Kelly) نقدی را که بر می‌ترویچ در این بخش وارد است، به‌صورت کلی متوجه بحث‌های درباب تاریخ‌نگاری و نظریه‌های هنر می‌داند؛ شخصیت‌های تاریخی یا رویکردهایی که از آن‌ها بحث می‌کنیم در کار ما صورتی تخیلی به‌خود می‌گیرند. آن‌چنان درباب اهمیت موضوعی نزد مورخان یک دوره اغراق و سخنانشان را قطبی می‌کنیم یا ویژگی‌های یک رویکرد را به سر افراطی طیف نزدیک می‌کنیم که بتوانیم نکات خود را به‌منزله صورت مقابل و متضاد آن‌ها نشان دهیم (Schiff 2001: 3).

### ۲,۳ در هر تبیین جمع‌گرا با اشکال خودبازتابی (self-reflexivity) بر مورخ مواجهیم؟

از آن‌جاکه مورخ جمع‌گرا بر نقش تعیین‌کننده جمع در اعمال خلاقه انسان تأکید می‌کند که نگاشتن را نیز در بر می‌گیرد، خود او نیز از این تعیین‌کنندگی مستثنا نیست و بدین ترتیب او نیز از افق جمعی تأثیر می‌پذیرد که می‌نویسد، مگر آن‌که موقعیتی برتر برای خود قائل باشد (Mitrovic 2015: 135). می‌ترویچ در این ایراد صورتی افراطی و کاملاً جبرگرایانه از جمع‌گرایی را مفروض گرفته که در آن جمع تعیین‌کننده قطعی و نهایی هر عمل خلاقه آدمی است، در صورتی که این یگانه صورت از تبیین جمع‌گرا نیست و جمع‌گرایی اقسام و

سطوحی دارد.<sup>۸</sup> به تفاوت میان جمع‌گرایی هستی‌شناختی (ontological collectivism)، روش‌شناختی (methodological collectivism)، و تاریخ‌نگارانه (historiographic collectivism)، که در بخش ضمیمه کتاب است، فقط اشاره می‌شود (ibid.: 161) و در نقدها میان متون مورد بحث از این وجوه تفکیکی صورت نمی‌گیرد.

### ۳,۳ هر تبیین جمع‌گرا کلیشه‌ساز (stereotyping) و دچار تفکر قالبی است؟

در واژگان روان‌شناسی اجتماعی مدرن، کلیشه‌ها باورهای ثابت و بیش از حد تعمیم‌داده شده در مورد گروه یا طبقه خاصی از مردم است. کلیشه‌سازی درباب یک گروه به این استنباط می‌انجامد که هر فرد همه ویژگی‌هایی را دارد که ما تصور می‌کنیم همه اعضای آن گروه آن‌ها را دارند (McLeod 2015). میتروویچ تبیین جمع‌گرا را به همین معنی کلیشه‌ساز می‌داند (Mitrovic 2015: 133-135). گرچه به راحتی نمی‌توان پی‌آمد سخن او را نادیده گرفت، هم‌چنان این پرسش طرح می‌شود که آیا می‌توان نقد او را به همه تبیین‌های جمع‌گرا تعمیم داد و آیا نمی‌توان تبیین‌های جمع‌گرایی متصور شد که دچار تعمیم بیش از اندازه و ساده‌سازی نباشد؟ از قضا، رد کلی تبیین جمع‌گرا توسط میتروویچ حاصل کلیشه‌سازی او از تبیین جمع‌گرا و تعمیم ایرادات سنت رمانتیک بر همه اقسام ممکن این تبیین است. گذشته از این، تبیین جمع‌گرا و فردگرا هر یک منظری از واقعیت خلق اثر را بر ما معلوم می‌کنند و منظرهایی را می‌پوشانند. تبیین جمع‌گرا پرسپکتیو دورتری را از فرایند خلق اثر بر ما عرضه می‌کند، هرچند به دست آوردن این منظر به‌بهای ازدست رفتن جزئیات و قطبی‌سازی‌ها، مثلاً تعمیم ویژگی‌هایی سبکی به همه آثار یک دوره، تمام می‌شود. برای پرهیز از خطای کلیشه‌سازی به این معنی نیز مورخ جمع‌گرا ناگزیر به تمهیداتی نیاز دارد.

### ۴,۳ تبیین جمع‌گرا مدافع موقعیت اقلیت بالادست جامعه است؟

همگی مورخان هنر جمع‌گرا، که میتروویچ بر آثارشان تمرکز کرده است، کم‌وبیش تحت‌تأثیر هگل بوده‌اند (Eldridge 2017: 443) و همگی کم‌وبیش در پروژه‌ای فکری، که میتروویچ «تلاش بی‌وقفه برای تدوین بستر فکری دفاع از موقعیت اقلیت ممتاز در جامعه آلمان» می‌نامد، شراکت می‌ورزیدند. این پروژه در جهت تحکیم عزت‌نفس فردی بود که با عضویت در یک گروه قومی ممتاز حاصل می‌شود (Mitrovic 2015: 62). از این نظر، این

ایراد به اشکالی بازمی‌گردد که پیش‌تر طرح شد و پاسخ هردوی آن‌ها در این مستور است که انگیزه نادرست شماری از مورخان در استفاده از رویکردی خاص نمی‌تواند برای رد آن رویکرد دلیل کافی فراهم کند.

برخلاف موارد دیگر، نویسنده بر این نقد به صورت برجسته و چندباره تأکید نکرده است. با وجود این، از مهم‌ترین آسیب‌هایی است که می‌توان در تبیین جمع‌گرا در جوامع توتالیتار از آن هراسید. اگر بپذیریم که هر نوع تاریخ‌نگاری ضرورتاً مشارکت در امری سیاسی است، جمع‌گرایی در صورت جامعه‌شناختی آن با تقلیل اراده آزاد افراد به جمع‌های وابسته بدان‌ها امکان بیش‌تری را برای مشروعیت‌بخشی به گفتمان غالب قدرت دارد.<sup>۹</sup> با وجود این، چنان‌که گفتیم، این مبنای کافی برای رد هر قسم تبیین جمع‌گرا را فراهم نمی‌آورد.

### ۵,۳ وضعیت هستی‌شناختی تبیین‌گر / «جمع» موردنظر در هر تبیین جمع‌گرا مبهم است؟

الدريج تأیید می‌کند که میترویچ دلیل مناسبی برای «نگرانی درباب تبیین‌های عمل انسانی با میل به جمع‌های فزاینده‌ی تقلیل‌ناپذیر یا نیروهایی مثل روح دوران، خواست خدا، یا ضرورت‌های خرد» دارد، چراکه «وضعیت هستی‌شناختی چنین تبیین‌گرهایی بسیار ناروشن است». از آن‌رو که جمع‌هایی مثل روح دوران، خواست خدا، یا ضرورت عقل را از نظر هستی‌شناسی نمی‌توان توضیح داد، نمی‌توان اقدامات انسانی را براساس این جمع‌ها و تقلیل‌ناپذیری به فرد تبیین کرد. «تأثیر بر خالق منفرد تأثیر یک فرد در فرد دیگر است و نه سنت یا سیاق نامعین مبهمی با نیروی علی‌رازمیز»، اما «آیا ضرورتاً همه تبیین‌های جمع‌گرای ساخته‌های هنری و فرهنگی ایراد دارند؟ به این معنا که آیا فردگرایی روش‌شناختی درست است؟» (Eldrige 2017: 442). میترویچ به این پرسش‌ها با استدلال فلسفی و نه تاریخی پاسخ مثبت می‌دهد. از نظر او، «امکان هیچ موضع میانه‌ای بین فردگرایی و جمع‌گرایی روش‌شناختی وجود ندارد، زیرا زمانی که آن‌ها را دقیق تعریف کنیم، از نظر فلسفی ناسازگارند». «اگر زمانی چون دیلتای و گادامر موضع میانه اختیار کنیم، این را پیش‌از آن پذیرفته‌ایم که در اندیشه ما ناسازگاری وجود دارد».

دوگانگی نفوذناپذیری بین فردگرایی و جمع‌گرایی وجود دارد.... مواضع از ابتدا به گونه‌ای تعریف شده‌اند که امکان موضعی حد وسط را سد می‌کند: فردگرایی

دیدگاهی تعریف می‌شود که می‌توان همه پدیده‌های اجتماعی و کنش‌های جمعی را در نهایت به منزله کنش‌ها و کنش‌های متقابل افراد توصیف کرد. نفی آن این دیدگاه است که برخی موقعیت‌های تاریخی را نمی‌توان به اقدامات بین افراد تقلیل داد (Mitrovic 2015: 17).

در حالی که باید بتوان بدین پرسش پاسخ داد که اگر بر فرض تاکنون وضعیت هستی‌شناختی همه تبیین‌گرهای جمعی نیز ناروشن باقی مانده بود، به معنی این است که هرگز قابلیت روشن شدن ندارد؟ «آیا به‌طور کلی هیچ نقشی در تبیین‌های تاریخی برای سبک‌ها و سنت‌ها یا سیاق‌ها وجود ندارد که نیرویی علی داشته باشند فراتر از جمع نیروهای علی وضعیت‌های فیزیولوژیک افرادی که در آن مشارکت داشتند؟» (Eldridge 2017: 444). فرض کنیم زمان ایکس از گسترش سبکی گذشته و حالا این سبک متداول شده است. آیا از این پس همه تصمیمات هنرمند حاصل واکنش‌های شیمیایی مغز او و تعامل او با فردهای انسانی است یا که ناگزیر در تنگنای بسته‌ای از انتخاب‌های ازپیش محدود شده است که خلق می‌کند؟ گرچه ممکن است بتوان توضیح داد که این اثر هنری خاص چگونه خلق شده است، چگونه می‌توان توضیح داد چرا این و فقط این اثر خلق شده است و نه هیچ اثر دیگری؟ به عبارت دیگر، در بررسی واکنش‌های شیمیایی مغز هنرمند و افراد در تعامل مستقیم و غیرمستقیم با او، که به بیان میتروویچ در نهایت باید هر تصمیمی تقلیل‌پذیر به مغز آن‌ها باشد، چگونه می‌توان ردپای محدودیت‌هایی را یافت که هنرمند در آن‌ها قرار گرفته و چه بسیار از آن‌ها آگاه نبوده است تا بتوان از فعل و انفعالی در مغز او و افراد در تعامل با او سخن گفت؟ محدودیت‌هایی که انتخاب هنرمند را تحت تأثیر قرار داده است. مهم‌تر از همه آن‌که میتروویچ از افراد و تعامل میان آن‌ها سخن می‌گوید، اما مفهوم تعامل و نتایج این تعاملات اجتماعی را روشن نمی‌کند. «آیا این تعاملات چیزی بیش از جمع فرایندهای الکتروشیمیایی مغزهای افراد منفرد نیست؟» (Kesner 2016: 7).

### ۶,۳ در هر تبیین جمع‌گرایی سازوکار تأثیر جمع در فرد مبهم است؟

درواقع، نقد اساسی میتروویچ این است که سازوکار تأثیر این جمع‌ها و این‌که چه‌طور «به‌ضرورت» در تصمیمات فرد در کار هنرمندان سبکی خاص ظاهر می‌شود روشن نیست. در حالی که یافته‌های تجربی و نظری اخیر در علوم اعصاب فرهنگی و شناختی نیز نشان می‌دهد که «فعل و انفعالاتی بین مغز/ ذهن افراد باعث ایجاد تجسم جمعی در چند مغز

می‌شود» و «این دیدگاه که سیستم‌های فرهنگی - اجتماعی محتوا و فرایند تجربیات افکار و رفتارها را ساختار می‌بخشند، موضع اصلی روان‌شناسی معاصر و علوم اعصاب است»:

برخی از تعاملات بین افراد در فضای اجتماعی به ایجاد و انتشار بازنمایی‌های ذهنی جمعی منجر می‌شود که به سهم خود ساختار و محتوای آگاهی فردی و احتمالاً ریزساختار عملکردی مغزهای فردی را نیز شکل می‌دهد. این بازنمایی‌های ذهنی مشترک، یعنی عادات و پرکتیس‌های شکل‌دهنده فرهنگ،... را نمی‌توان به مجموع حالات روانی و مغزی فرد تقلیل داد و نمی‌توان آن‌ها را به‌طور پیشینی از علل وقایع تاریخی و اشیای زیبایی‌شناختی حذف کرد. پی‌آمد این یافته‌ها برای تاریخ و نظریه هنر یافتن حد وسط میان دیدگاه‌های جبرگرایانه - ذات‌باورانه با فردگرایی افراطی‌ای است که در این کتاب [کتاب میترویچ] مورد حمایت قرار گرفته است (ibid.: 7-9).

بحثی که مایکل تومازلو در کتاب ریشه‌های فرهنگی شناخت انسانی ارائه کرده پاسخ‌گوی رفع ابهام از همین سازوکار است (توماسلو ۱۳۹۷). به‌گفته‌ی الدریدج نیز، ما «نظریه‌ای برای توضیح فیزیکی این نداریم که چه‌طور انسان از لحظه تولد و انسان‌ها به‌صورت جمعی در مراحل رشدشان به جایی می‌رسند که می‌توانند دست به پرکتیس‌های صورت‌بندی و ابراز و ارزیابی التزام به محتواهای گزاره‌ای بزنند». او، با روشن کردن مراحل رشد در به‌کارگیری زبان، یادگیری آدمی، چگونگی ایجاد اشتراک در دلایل عمل او، و تکیه بر قواعد عمل جمعی نشان می‌دهد که سازوکار اثرگذاری جمع بر فرد چگونه است. انسان این محتواهای گزاره‌ای را در زندگی جمعی به‌مرور می‌آموزد و فرایندش تقلیل‌پذیر به مغز فرد نیست (Eldridge 2017: 446-451)، هرچند سازوکار تأثیر زبان در شناخت فرد و تصمیمات او هم‌چنان در علوم شناختی مورد بحث است.

### ۷،۳ هر تبیین جمع‌گرایی اراده آزاد فرد را نادیده می‌گیرد؟

به‌باور میترویچ، دوگانه جمع‌گرایی - فردگرایی صورتی مدرن از بحث الهیاتی سده‌های میانه برسر اراده آزاد فرد است (Mitrovic 2015: 85). به همین سبب است که به‌زعم او «اگر [این جمع‌ها] خودکار عمل می‌کنند، پس تأثیرشان از طریق افرادی نیست که آن‌ها را درک می‌کنند و به‌رغم حکم آن‌ها مختار باقی می‌مانند. در این صورت، اراده آزاد تهدید می‌شود».

اگر این جمع‌ها از راه درک افراد مستقل عمل می‌کنند، پس تقلیل‌پذیر به فهم‌های روان‌شناختی، که افراد مستقل یک‌ایک صورت می‌بخشند و براساسش عمل می‌کنند و



ممکن است تغییر کند، به نظر می‌رسند. بنابراین، نیروی تبیین‌گر خودکارشان از دست می‌رود (Eldridge 2017: 442).

هم‌چنان، میتروویچ از صورت افراطی جمع‌گرایی به‌منزله‌یگانه صورت آن بحث می‌کند. آیا امکان ندارد که جمع‌های تبیین‌گر ما از جبرگرایی سنت رمانتیک سازوکار پیچیده‌تری داشته باشند؟ این که چرا «اراده‌آزاد (هنری) با نسخه‌ی معتدل و واقع‌گرایانه‌ی جمع‌گرایی ناسازگار نیست»، به تفصیل نیاز دارد. الدریچ به‌تلویح و کسندر به‌تصریح از امکان این موضوع بحث می‌کنند (Kesner 2016: 11-12). به‌قول کسندر، ما به راه‌هایی نیاز داریم «که از جبرگرایی متعصبانه‌ی موجود در سنت تاریخ‌نگاری آلمانی و نظریه‌ی پست‌مدرن می‌پرهیزند، اما هستی‌های جمعی را به‌منزله‌ی پدیده‌های توضیح‌دهنده نادیده نمی‌گیرند» (ibid.: 13).

### ۸,۳ آیا هر تبیین جمع‌گرایی ذات‌باورانه است؟

میتروویچ به‌صراحت واژه‌ی ذات‌باوری (essentialism) را به‌کار نمی‌برد، اما برای مثال در مقدمه‌ی کتاب با چند مثال از تفسیر مبتنی بر روح دوران و فرهنگ تلویحاً تبیین جمع‌گرا را حاصل مفروض‌گرفتن ذاتی برای تبیین‌گر / جمع مدنظر می‌خواند (Mitrovic 2015: 2). با وجود این، می‌توان نشان داد که میان تبیین جمع‌گرا و ذات‌باورانه تلازمی ضروری وجود ندارد؛ یعنی می‌توان براساس دیدگاهی غیرذات‌باورانه تبیینی را جمع‌گرا کرد که برای تبیین‌گر / جمع موردنظر، نظیر فرهنگ یا ذوق غالب در بازه‌ی زمانی مشخص، ویژگی‌های ضروری قائل نیست یا به ضرورت در تاریخ باور ندارد. گذشته‌ازاین، گرچه دیدگاه غیرذات‌باورانه در مطالعه‌ی تاریخ هنر کنونی غلبه دارد، هم‌چنان صورت‌هایی از دیدگاه ذات‌باورانه در میان برخی از فلاسفه، نظیر دیوید ادربرگ (David Oderberg)، معتبر است و مطالعات فرهنگی نیز خود را «ضدضدذات‌باوری» می‌خواند.<sup>۱۰</sup>

### ۹,۳ آیا هستی‌شناسی ماده‌باورانه با تعریف میتروویچ یگانه راه تبیین علمی جهان است؟ به‌عبارتی، آیا همه‌ی وضعیت‌های روان‌شناختی را می‌توان به وضعیت‌های عصبی تقلیل داد؟

مبنای این نقد مفروضی بنیادین است که میتروویچ در بخشی از کتاب اعلان می‌کند. بر مبنای فلسفه‌ی واقع‌گرایی ماده‌باورانه، او جهان‌بینی ماده‌باورانه را یگانه راه علمی توضیح رفتار و

افکار و ساخته‌های فرد می‌داند. جمع‌گرایی باید نادرست باشد، چراکه با جهان‌بینی علمی ماده‌باورانه‌ای که میتروویچ آن را معتبر می‌داند، مطابق نیست (Mitrovic 2015: 6). «جهان‌بینی ماده‌باورانه علمی به معنای تقلیل انواع وضعیت‌های روان‌شناختی (تصمیم‌ها، آرزوها، باورها، امیدها، ترس‌ها) به انواع وضعیت‌های عصبی است». بر مبنای این جهان‌بینی، میتروویچ معتقد است: «چون فکر فقط در مغز اتفاق می‌افتد و مغزها هم به افراد تعلق دارند، در نتیجه اقدامات مبتنی بر عقل و هدف‌مند در انسان‌ها فقط می‌تواند به فرد نسبت داده شود» (ibid.: 149). بدین ترتیب، جایی برای این باقی نمی‌ماند که بگوییم جمع‌فراتر از مجموع افرادی وجود دارد که تقلیل‌پذیر به انفعالات مغز نیست.

چنان‌که پیش‌از این طرح کردیم، میتروویچ در این نقد دستاوردهای تازه علوم شناختی و بحث‌های پاسخ‌داده‌نشده در ارتباط ذهن- ماده را نادیده گرفته است و چنین می‌نماید که گویی همه دانشمندان علوم شناختی کنونی با او همراه‌اند. مطابق نظریه توماسلو، که بدان اشاره کردیم و همان‌گونه که الدریش نیز به تفصیل بیان می‌کند، یادگیری زبان و استفاده فعالانه از عبارات زبانی بر اساس هنجارها و بهره‌گیری از عقاید برای محتوای گزاره‌ای را نمی‌توان بر اساس وضعیت‌های مغزی تبیین نهایی کرد.

زندگی افراد ضرورتاً فقط به صورت جمعی شکل می‌گیرد و از طریق تعاملاتی وجود دارد که از طریق آن‌ها هم محتواهای گزاره‌ای و هم قدرت اختیار موضع فعال در برابر آن‌ها یا با یک‌دیگر ظاهر می‌شوند یا اصلاً ظاهر نمی‌شوند (Eldridge 2017: 449).

به باور ما، اعتراف به نابسند بودن دانش موجود برای فهم همه پیچیدگی‌های فرایند خلق هنری و سازوکار شناخت لازمۀ واقع‌گرایی‌ای است که میتروویچ بر آن تأکید می‌کند.

#### **۴. در کدام موقعیت فردگرایی هستی‌شناختی ناچار از تبیین جمع‌گرا خواهد بود؟ کدام موقعیت تاریخی را با فردگرایی روش‌شناختی نمی‌توان تبیین کرد؟**

هم‌نوا با کسنر، برای یافتن حد وسطی میان رویکردهای جمع‌گرا و فردگرایی افراطی، می‌توان نشان داد که دست‌کم برخی تبیین‌های جمع‌گرا در تاریخ هنر به پذیرش فردگرایی هستی‌شناختی ناگزیرند.

ادعا این است که موقعیتی در تاریخ‌نگاری وجود دارد که چه با رد کل‌گرایی هستی‌شناختی و چه با پذیرش آن از تبیین جمع‌گرا ناگزیریم. در این موقعیت، به تبیین

صورت‌های ممکن اما عملی نشده آثار هنری و بناها می‌پردازیم، زیرا برای توضیح پیدایی اثر هنری، علاوه بر انتخاب‌هایی که به صورت‌بندی نهایی منجر شده است، باید به گزینه‌های موجود دیگر و نیز آن انتخاب‌های ممکن که در نهایت کنار گذاشته شدند، توجه کرد تا محدودیت‌ها و درمقابل انتخاب‌های منجر به پیدایی اثر روشن شود. حتی اگر می‌توانستیم همه تصمیمات نهایی را حاصل فعل و انفعالات شیمیایی مغز کنش‌گران بدانیم، درباب آنچه انتخاب نشده و بخشی از آن حتی به ذهن هنرمند خطور نکرده است تا فعل و انفعالی در مغز ایجاد کند نمی‌توان چنین داوری کرد.

به عبارت دیگر، در تبیین تاریخ، علاوه بر فعلی که صورت بسته است و اقدامات ایجابی، باید به انتخاب‌هایی نیز پرداخت که در دست‌رس بوده و کنار گذاشته شده است و اقداماتی که میسر بوده، اما عملی نشده است. برای تبیین این عدم انتخاب‌ها و اقدام‌ها، چگونه می‌توان به سازوکار شیمیایی مغز روی آورد که گاه نه تنها فرد که هیچ‌یک از افراد مرتبط با او و در نهایت هیچ‌یک از شبکه‌عاملان به محدوده تصمیم خود آگاه نبوده‌اند؟ حال، اگر این عدم انتخاب‌ها طی چند سده در محدوده‌ای جغرافیایی تکرار شود، می‌توان گفت محدودیت‌هایی بر جهان ذهنی ایشان حاکم بوده که افق دیدشان را از امکان چنین اقدامی منع کرده است. در این حالت، در صورت پای‌بندی به روش‌شناسی فردگرا ناچاریم اعلان کنیم که چنین اموری تبیین‌پذیر نیستند. برای تبیین این اقدام‌های سلبی، که حاصل قواعد و روال‌های نوشته و نانوشته ذهن و زمانه هنرمند، بانیان، و مخاطبان اوست، از تبیین جمع‌گرا ناگزیریم. این عدم انتخاب‌ها حاصل هنجارهای حاکم بر ساخت و الگوهای تکرارشونده در سده‌هاست که در درازمدت حکم عاملی بیرونی می‌یابند. چنین الگوهای تکرارشونده‌ای در تبیین فردگرا قدرت توضیحی ندارند.

تا بدین جا ما تعریف مفروض گرفته می‌ترویج از تبیین را پذیرفتیم که ملازم رابطه‌ای علی میان مبین و مبین است و با این دیدگاه او را نقد کردیم.<sup>۱۱</sup> اگر صورت عمل‌گرایانه تبیین را بپذیریم،<sup>۱۲</sup> موقعیت‌های بسیاری در تاریخ‌نگاری معماری وجود دارد که به سبب ملاحظات عملی (practical)، از تبیینی جمع‌گرا ناگزیریم. برای مثال، درباب بنایی که طی چند سده و به مرور شکل گرفته است و عاملان آن نامعلوم‌اند، از نظر عملی چاره‌ای جز تبیین جمع‌گرا نداریم. از آن‌جاکه جست‌وجوی شبکه‌عاملان به سبب کمبود مدارک، نظیر ایران، میسر نیست، برای توضیح سبب گسترش ذوق زیبایی‌شناختی خاصی در دوره‌های پیشامدرن فرهنگ‌هایی با کمبود مدارک نوشتاری از تبیینی با صورت جمع‌گرایانه ناگزیریم.

## ۵. نتیجه‌گیری

نقدهایی که برانکو می‌ترویچ بر جمع‌گرایی روش‌شناختی در تاریخ هنر و معماری وارد کرده، شامل این موارد است: قوم‌گرایی (ethnicism)، خودمحوری (egocentrism)، و خودشیفتگی؛ کلیشه‌سازی (stereotyping) و تفکر قالبی؛ دفاع از موقعیت اقلیت بالادست جامعه؛ ابهام در وضعیت هستی‌شناختی تبیین‌گر/ «جمع» موردنظر؛ ابهام در سازوکار تأثیر جمع در فرد؛ نادیده‌انگاری اراده آزاد فرد؛ ذات‌باوری. باوجوداین، می‌ترویچ در بحث خود روشن نکرده است که این موارد با هر تبیین جمع‌گرا پیوندی ضروری دارند و تبیین فردگرا نیز لزوماً از خودمحوری، تفکر قالبی، و ذات‌باوری مبرا نیست. چنان‌که طرح شد، رفع این نقدها در تبیینی جمع‌گرا با صورتی معتدل ممکن است.

به‌طور کلی، هر یک از دو رویکرد فردگرا و جمع‌گرا اقسامی دارد که برای بحث دقیق به تفکیک و روشن کردن قسم موردنظر بحث نیاز داریم. عمده نقد می‌ترویچ بر تاریخ‌نگاری جمع‌گرا در کتاب او صرفاً متوجه صورت افراطی جمع‌گرایی است که جایی برای اراده آزاد باقی نمی‌گذارد و قطعیت‌انگار (deterministic) است.<sup>۱۳</sup> مهم‌ترین نکته در بحث از امکان تبیینی جمع‌گرا حدی از تعیین‌کنندگی است که برای جمع موردنظر قائلیم.

یگانه‌نقدی که می‌ترویچ آن را به‌صورت ضروری طرح می‌کند، رد امکان هر نوع جمع و به‌تبع آن تبیین جمع‌گرا بر مبنای رد هستی‌شناسی جمع‌گراست، زیرا به‌باور می‌ترویچ، هستی‌شناسی ماده‌گرایانه با تعریف او یگانه راه تبیین علمی افکار و اعمال فرد است. به‌عبارت‌دیگر، همه وضعیت‌های روان‌شناختی (از جمله افکار و تصمیم‌های معمار و بانیان) را می‌توان به وضعیت‌های عصبی تقلیل داد. در صورتی که نظریه‌های تازه علوم شناختی، از جمله کار محوری توماسلو، با این موضع همراه نیست. بدین ترتیب، گرچه می‌ترویچ برای مورخان معماری در ایران درس‌های بسیار دارد، بحث او نمی‌تواند ناروایی صورت معتدلی از جمع‌گرایی روش‌شناختی را رد کند.

با رسیدن به مرحله امکان تبیینی غیرفردگرا در نهایت نشان داده شد که موقعیت‌هایی در تاریخ وجود دارد که سازوکارهای شیمیایی مغز فرد در آن‌ها دخیل نیست. در نتیجه، حتی با پذیرش مفروضات می‌ترویچ، یعنی هستی‌شناسی ماده‌گرایانه و علی‌بودن تبیین، از تبیینی جمع‌گرا ناگزیریم. بدین ترتیب، ادعای نهایی مقاله امکان‌پذیری صورت‌هایی از تبیین جمع‌گرای معتدل به‌نحو غیرذات‌باورانه، غیرقوم‌گرایانه، و غیرقطعیت‌انگار است. گرچه این

رویکرد معتدل در تاریخ‌نگاری معماری و هنر خود به روشن‌تر شدن در پژوهش‌های آتی نیازمند است.

در هر صورت، در هر بحث از امکان تبیین جمع‌گرا باید توجه داشت که دوگانه روش‌شناسانه فردگرایی و جمع‌گرایی معضل پیچیده فلسفی‌ای است که مسائل پیچیده دیگری نظیر جبر و اراده آزاد، سازوکار اثرگذاری جمع بر فرد و تعاملات افراد، فرایندهای شناخت و نحوه ادراک واقعیت، و دخالت - عدم دخالت تفکر در آن پیوسته است؛ مسائلی حل‌نشده که یا هم‌چنان متکی بر مواضع دانشور باقی خواهد ماند یا برای حل برخی از آن‌ها باید به پیشرفت‌های آتی علوم شناختی امیدوار بود.

### پی‌نوشت‌ها

۱. برای مثال، بنگرید به Rabbat 2005.
۲. برای چند مثال چاپ‌شده از این جریان گسترده و متداوم، بنگرید به شاطریان ۱۳۸۳؛ وزارت مسکن و شهرسازی ۱۳۸۸؛ سازمان نوسازی، توسعه، و تجهیز مدارس کشور ۱۳۸۹؛ میناقیان ۱۳۹۱؛ نقی‌زاده ۱۳۹۵؛ صارمی و دیگران ۱۳۹۶؛ یوسف‌زمانی و کریم‌خاوری ۱۳۹۸؛ هاشمی‌فشارکی و عزیزی ۱۳۹۹؛ کاملی ۱۳۹۹؛ بخشی و سامه ۱۳۹۹؛ بخشی ۱۴۰۰.
۳. برای بحث ذات‌باوری در معماری ایران، بنگرید به Aghaei Rad 2014؛ قیومی و حاجی‌جعفری ۱۳۹۸. برای نقد نگرش ذات‌باورانه به‌طور کلی در تاریخ‌نگاری‌های دانشوران خاورمیانه، از جمله ایران، بنگرید به Atabaki 2003.
۴. برای مثال مهم و مرتبطی از این بحث، بنگرید به Al-Azmeh 2007.
۵. از جمله، توماس داکوستا کافمن، استاد تاریخ هنر دانشگاه پرینستون، در کتاب به‌سوی تبیینی مکانی از هنر، پیچیدگی‌های تاریخ‌نگاری جغرافیامحور و نسبت میان فرهنگ، جغرافیا، و هویت با اثر هنری را برمی‌رسد (DaCosta Kaufmann 2004). هم‌چنین، در «کلیشه‌های ملی، تعصب، و داوری زیبایی‌شناختی در تاریخ‌نگاری هنر» براساس نقد کانت و ارنست گامبریچ به بحثی مرتبط می‌پردازد (DaCosta Kaufmann 2002).
۶. درباب ترجمه عنوان کتاب گامبریچ (*Art and Illusion*)، بنگرید به حسینی ۱۳۹۴: ۱۸۱-۱۸۲؛ فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی، ذیل مدخل "Illusion".
۷. دانشوران ایرانی نیز به سویه ایدئولوژیک سخن برخی از مهم‌ترین نظرورزان معماری ایرانی اشاره کرده‌اند (برای مثال، بنگرید به قیومی بیدهندی و عبدالله‌زاده ۱۳۹۱: ۱۹).

۸. برای جمع‌گرایی در مقابل فردگرایی، بنگرید به DeCastro 2010:651- 652. برای اطلاع از اقسام جمع‌گرایی روش‌شناختی در علوم اجتماعی از جمله تاریخ، بنگرید به Epstein 2009 Zahle 2016. برای اطلاع از جمع‌گرایی هستی‌شناختی، به‌طور خاص، بنگرید به Pettit 2001.
۹. برای اطلاع بیش‌تر در باب رابطه جمع‌گرایی و سازوکار قدرت، بنگرید به Al-Azmeh 2007: 25.
۱۰. برای تعریفی از ذات‌باوری، بنگرید به Blackburn 2008. برای فهم «ضدضدذات‌باوری»، بنگرید به Barker 2004, "The Project of Cultural Studies".
۱۱. گرچه او تعریف مستقلی از تبیین تاریخی عرضه نمی‌کند، از جای‌جای متن او می‌توان دریافت که مقصودش چنین است. برای مثال، می‌نویسد: «اگر محیط اجتماعی، عضویت در گروه، فرهنگ، Volksgeist، و غیره افکار و اعمال انسان را تبیین کند (و برای تبیین، آن‌ها باید تعیین کنند)» (Mitrovic 2015: 86).
۱۲. برای بحث تبیین در تاریخ، بنگرید به استنفورد ۱۳۹۶: فصل سوم.
۱۳. کسner نیز با مثال از کار میتروویچ ما را بدین نقص متوجه می‌کند (Kesner 2017: 3-4).

## کتاب‌نامه

- استنفورد، مایکل (۱۳۹۶)، *درآمدی بر فلسفه تاریخ*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نی. بخشی، سپیده (۱۴۰۰)، *ایرانی‌بودن در معماری ایران*، ساری: فراگیر الوند.
- بخشی، سپیده و رضا سامه (۱۳۹۹)، «تبیین مفهوم ایرانی‌بودن در معماری خانه باجغلی در اصفهان»، در: *مجموعه مقالات پنجمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های کاربردی در علوم و مهندسی*، بازیابی در: <<https://civilica.com/doc/1128477>>
- پایا، علی (۱۳۹۸)، «وبر و پوپر و روش‌شناسی علوم اجتماعی: یک مقایسه از منظر عقلانیت نقاد»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، س ۲۰، ش ۲.
- توماسلو، مایکل (۱۳۹۷)، *ریشه‌های فرهنگی شناخت انسانی*، ترجمه محمد نصیری، تهران: نقد فرهنگ.
- حسینی، مهدی (۱۳۹۴)، «وهم یا توهم»، *نقد کتاب هنر*، ش ۵-۶.
- رمضانی بارکوسرا، روح‌الله (۱۳۹۲)، «تغییرات در تجربه و کارکرد اثر هنری در دوران تکنولوژی از دیدگاه والتر بنیامین»، *کیمیای هنر*، س ۲، ش ۷.
- سازمان نوسازی، توسعه، و تجهیز مدارس کشور (۱۳۸۹)، *همایش و نمایشگاه مدرسه ایرانی - معماری ایرانی*، تهران: سنا.

معماری ایران / ایرانی یا طراحی سلطان و معمار ... (زینب تمسکی و مهرداد قیومی بیدهندی) ۲۷۵

شاطریان، رضا (۱۳۸۳)، *اصول طراحی ساخت پنجره به هم راه بیش از ده ها مدل با استفاده از شیوه های معماری اصیل ایرانی*، تهران: آزاده.

صارمی، حمیدرضا، طاهر پریزادی، و مهدی خدائشناس (۱۳۹۶)، *اصول معماری و شهرسازی اسلامی ایرانی با تأکید بر مکتب اصفهان*، تهران: اول و آخر.

فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی (۱۳۷۳)، به سرپرستی ماری بریجانیان و بهاءالدین خرمشاهی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

قیومی بیدهندی، مهرداد و شبنم حاجی جعفری (۱۳۹۸)، «اندیشه ذات ناتاریخی معماری اسلامی ایران: نقد دو دیدگاه (حال وحدت و خشت و خیال)»، *گلستان هنر*، س ۶، ش ۱.

قیومی بیدهندی، مهرداد و محمد مهدی عبدالله زاده (۱۳۹۱)، «بام و بوم و مردم (بازخوانی و نقد اصول پیش نهادی پیرنیا برای معماری ایرانی)»، *فصل نامه مطالعات معماری ایران*، س ۱، ش ۱.

کاملی، علی اکبر (۱۳۹۹)، *گذری بر معماری ایرانی*، تهران: مؤسسه فرهنگی - هنری معماری قرن. میثاقیان، غلامرضا (۱۳۹۱)، *معرفی و ویژگی ها و اصول شکل گیری شهر ایرانی - اسلامی*، تهران: مرکز تحقیقات راه، مسکن، و شهرسازی.

نقی زاده، محمد (۱۳۹۵)، *طراحی شهر و فضای شهری ایرانی (مبانی، اصول، معیارها، نمونه ها)*، تهران: خورشید باران. وزارت مسکن و شهرسازی (۱۳۸۸)، *بیانیه دفتر معماری و طراحی شهری در خصوص چپستی معماری ایرانی - اسلامی*، تهران: شهیدی.

هاشمی فشارکی، سیدجواد و بهرام عزیزی (۱۳۹۹)، *معماری اسلامی - ایرانی (اصول و راهبردهای طراحی)*، قزوین: جهاد دانشگاهی واحد قزوین.

هایدماینر، ورنن (۱۳۸۷)، *تاریخ تاریخ هنر*، ترجمه مسعود قاسمیان، تهران: سمت و فرهنگستان هنر. یوسف زمانی، مهرداد و فرزاد کریم خاوری (۱۳۹۸)، *تحلیلی بر حکمت هنر و معماری ایرانی (اصول، نمادها، تکنیک ها)*، سنندج: دانشگاه کردستان.

Aghaei Rad, H. (2014), "Gnostic View in Contemporary Islamic Architecture (In Case of Ardalan)", *DIMENSI: Journal of Architecture and Built Environment*, vol. 41, no. 1.

Al-Azmeh, A. (2007), *The Times of History: Universal Topics in Islamic Historiography*, Central European University Press.

Atabaki, T. (2003), *Beyond Essentialism, Who Writes Whose Past in the Middle East and Central Asia?*, Amsterdam: Aksant.

Barker, Ch. (2004), *The Sage Dictionary of Cultural Studies*, London: Sage.

Blackburn, S. (2008), *The Oxford Dictionary of Philosophy*, Oxford: Oxford University Press.

DaCosta Kaufmann, Th. (2002), "National Stereotypes, Prejudice, and Aesthetic Judgments in the Historiography of Art", in: *Art History, Aesthetics, Visual Studies*, Williamstown, Mass: Sterling and Francine Clark Art Institute.

- DaCosta Kaufman, Th. (2004), *Toward a Geography of Art*, Chicago and London: University of Chicago Press.
- DeCastro, E. V. (2010), "Society", *The Rutledge Encyclopedia of Social and Cultural Anthropology*, Oxon: Rutledge.
- Eldridge, R. (2017), "Methodological Individualism vs. Collectivist Holism in Historical Explanation", *History and Theory*, vol. 56, no. 3.
- Epstein, B. (2009), "Ontological Individualism Reconsidered", *Synthese*, vol. 166.
- Kesner, L. (2016), "Exorcising the Demons of Collectivism in Art History", *Journal of Art Historiography*, vol. 15, no. 2.
- McLeod, S. A. (2015), *Stereotypes*, Simply Psychology, Available at: <<https://www.simplypsychology.org/katz-braly.html>>.
- Mitrovic, B. (2015), *Rage and Denials, Collectivist Philosophy, Politics and Art Historiography, 1890-1947*, Pennsylvania: Penn State University Press.
- Pettit, Ph. (2001), "Individualism Versus Collectivism: Philosophical Aspects", *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences*, Amsterdam: Elsevier.
- Rabbat, N. (2005), "Toward a Critical Historiography of Islamic Architecture", in: *Collections Électroniques de l'INHA, Actes de Colloques et Livres en Ligne de l'Institut National d'Histoire de l'Art*, Available at: <<http://journals.openedition.org/inha/642>>.
- Schiff, K. L. (2001), "[Conference Report of:] Art History, Aesthetics, Visual Studies (Williamstown, May 4-05.)", Available at: <<https://arthist.net>>.
- Zahle, J. (2016), "Methodological Holism in the Social Sciences", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, E. N. Zalta (ed.), Stanford University, Available at: <<https://plato.stanford.edu/archives/sum2016/entries/holism-social/>>.